

استبانه می پس نیاوردند که سباب سیرت نالی شهر و غریبا بود

## سوم ربيع الاول و پشمی وقت ارض اقدس

درین روز ناظر مبارک حضرت به یون شامشاهی صبح برین شهر و درین

شهر واقع است غرض بر پوه و در اول روز بعد از نماز بود نگاه مبارک

پرون تشریف آورد و از کنی رباع نبوی که این زمانه است مدون شده

عبودت بر پوه بیان شد که در وقت جنون شهر واقع است تشریف فرما شد

و در رباع مزبور امیرزاده محمد سین میرزا و عاتق محمد قلی بیگ و امیر سیم خان

نایب خطیبان و سایر یونی اسبابان عربی و ترکمانی موجود است سالار که

حیات خود را برای پیشکش حضور به یون عیسا نموده بودند از شهر مبارک

گذرانده باطل خاصه برودند یکی از آنها که سب عربی ممتازی بود و محمد سین خان

محقق رجعت شد سرکار پادشاهی بعد از آنکه در وقت نماز با شرف

مشغول شد و این بنده تا چهار ساعت بجزوب ماند بعرض کتاب تاریخ

التواریخ شش سال و درین وقت محمد صادق خان به تیب عرضیه

بخصوص مبارک فرستاد تا به خصمن بود که حاجی حسین خان سحاب الملک بدو

بنی بر آنکه هیچ مدتی که بر حسب مزویسی در وقت مهربان نبودت بود  
تخریب چند نفر از عسکین بانس بجهت مدتی که تخریب نمودن بنای قسطنطنیه  
نموده و بنی حترقی کرده اند و بدست ایستادن که بنای مذوقان حای مصلح  
دوست و بنی و نظریه و در زاویه قدسی شده اند و حتریبی که خسرو  
ازین خبر آشفته ملک منصور میرزا و قیاسی شقیانی زامور فرمودند که بشهر  
تفتیق این مسئله را نمایند و سبب بستی شدن سرباز را معلوم کرده اند این  
دولت و وزیر حتریز در دیوانخانه مبارکه که حتریز است خاکپای همایون  
و سعای فرمایشات ملوکانه سازند و خود سرکار پادشاهی بعد از نما  
سوار شده با میر شکار و محمد علیخان این بنده بر بالای کوهی که در آن حوالی  
بود سر راه زغنه و بهم بنده حترقی از آنجا نمایان است برآمده خط باد و در پیش  
و حترقی سیاحت فرموده از کوه برآمده بدر شایسته و نیم ساعت  
بغروب مانده بشه شریف فرناک شده این لدوله و اختصا لدوله و دیگر  
واجودان باشی در دیوانخانه درک فیض زیارت خاکپای همایون نمودند  
شامش و از واقعه حترقی کشته چون معلوم حضور مبارک گشت که این حترقی

سبب آن محض فساد و زوال و بکلات و بدون حقانیت بوده است مگر شد  
ایک فوج رفتند و در پیش ترا بگردید و اولاً اولیای دولت ایشان را نصیحت نمودند <sup>عظ</sup>  
احسینان دیند و از عواطف موکانه امیدوار شدند و بصورت خلف از <sup>عظ</sup>  
و سخت خسروانی بیگانه شدند و تخریب در بیرون آمدن کنند براه و سخت  
نمودند تمام کرد و مبعوض عذاب و سیاست از این دولت و اجود ایشان  
نیست موجب فرموده بر او به مقدس شایسته و با سبب از آن زدند نصیحت برآید  
و سره رشامتهای در نهانست تغییر خاطر بجرم خانه با کله شریف فریاد شد  
**چهارم ربيع المولد و است و یکم و دو موبک موعود**  
به هنگام صبح این دولت و اجود ایشان شایسته عرفان کفان حضور عطف  
دستور رسانیدند که سربازان بستی انتخاب کرده اند که کشت تصحیح و <sup>عظ</sup>  
اولیای دولت را بکوت قبول صفای نموده شبانه از بست زاویه قدس بیرون  
آمده و ازین عمل با صواب خویش نادم و پشیمان گشتند امید عفو و اغماض دارند  
سرکار شایسته بی نظر عنایت و گذشتگان که موعود نه قام عفو بر جرایم اعمال ایشان  
شاید و از این جرم عظیم در گذشتند چهار ساعت از روز برآمده طبرک الله

و میرزا محمد تقی تونی و حاجق میرزا محمد رضائی وزیر جناب عظمی وقت تخریر  
تشریف بستند بیچ جمع و خرج هزار سزا که در تالی موجب امر پادشاهی نوشته  
شده بود از لحاظ انور طوکانه که را ندونصح بسیار که موافق ساختند محمد ابراهیم  
مظفرالدوله که مدت زمان ماموریت سیستان بود از سنده جدید ماضی  
که در آن سامان بنا کرده اند سوار و پیاده ابوالجمع فیض بکاب تالی  
آمده بجنوبه مبارک شرف کشته بود و پیش از مراد حمزه که ناگون طوکانه کابین  
و مقدر گردیدند همیشه بنوار زمان پسر مرحوم سلطان احمد خان عالم بهرا  
با بعد از احمد خان برادرش چند نفر از روسای غنی کدانی و خزرانی و دیگران  
افغان از راه سیستان بهمه مظفرالدوله زیارت آستان کیوان پسران  
شرف شده مورد العطف عنایات بی پایان خسروانی کشته و چون  
اینان رحمت انصاف یافتند نور محمد خان پیشی مست خاصه امین دیوانخانه  
مبارک برسم معهود کتابچه عراض داد خوانان و مظلمان را بعضی حضور مبارک  
رسانیده بریک عراض را بموجب دستخط قضایان مست جواب حاصل نمود  
اتما ترا که از فقرا و مساکین بودند مقرر گشت اجودان مخصوص تحویل دار و وجه صرف

عصیب مبارک برکت بفرز خورمال لغام شایسته دیده آنا که از طلا  
وسادات بودند با غلطی مستمری و وظایف بجز و کشتن متضاد و داد  
خویش را که مضموم واقع شده بودند از بهر مملکت بودند بدید و گویند آن مملکت  
کشت که غورسی در عرض ایشان نموده اتفاق قی نماید و بجز نو و حجه نماز  
امر الکی و بلوغ که بعد از اجزای حکام مملکت غرانیش بنجامین  
و مطالب تمام شده از ثانی بعرض خاکین می بیا یون برسند تا عرضی بجا آید  
نماند و تمام منسلی بر خدیف حساب واقع شود به سرکار شایسته را با الطبع در دست  
مضمون و اتفاق قی رعایا و بریا نعت و مرابستی تمام است و مضمون آن  
در این سفر مبارک رعایای جز و کل می چک از زیارت جمال بیو نشان می رود  
بنامند و عرض عارضی غیر معروفش نماند بهر مملکت ازین قرار گرفت که همه چیز  
سیاحت و تفریح بیایات شایسته که از دولت خوشن بود و آید و پر جمعیت و  
پرسنال مشهد است تشریف فرما شوند و حاجب الدوله و دیگران را که از مقر  
که پیشی نماند بجانب فرستاد و معدود قلیلی از چاکران خاص چون پیشی  
و سایر اصلاان و حاجی سعد الملک حاجی شهاب الملک از برادر

الترام رکاب مبارک بنامیند

پنجم صبح اولومیت و دویم توقف شام و بعد کتیر

درین سبب که هم از ایام تقطیل بود سرکه پادشاهی بقانون بر مرقبه از برای

شست و شوی بدن مبارک بحمام شریف برده پس رستخوابی و نجابت

دیوانخانه آمده تا چهار ساعت بغروب تا زده بمطالعه نوشتجات و در چوم

مشغول بودند میرزا علیخان فشی حنوری بجا یون مختصره زمانه اردوی کون

شکوه را که از بدو حرکت مویک منصور بجا یون در دارالطباعه اردو چاپ شد

متضمن بود ارض قدس و بعضی وقایع و اتفاقات بعرض حضور مبارک

رسانده مقبول خاطر مبارک بجا یون کشت بدین تقریب در حضرت خسروانی

سخن از نظر دبیران آمد ضعیف مبارک ملوه که محبت بر غلام و دارای بر کونیکمال است

بدان مایل کشت که این ذره بمقدار و غلام جان شاد را مخاطب بفرمایشات علیه

و نموده مقرر داشت حکیم مدتهاست هیچ شعر نگوید و بر صحبت رسمی شدیم

بهم اکنون خاطر مبارک مایل است که بالبداهه قطع در حق تو انشا و فراموش

و بدون تامل و تخمیل این چند شعر را بالبداهه فرمایش فرموده و بدان تفریح نمود

چون این شعر را بر آن کس که در این عهد مایه کمال شایسته بود و در این وقت و در این

پر قدر و است و اشعار و در این جهان چندیت فرمایند و در این واقعیت

شعرین است آن درین اوراق مندرج ساخت

فرمایش علیه ملوکانه

که بشا کرد است سر و فرمان	ای حکیم الما که سلطان
ای ارسطو نبشرد تو نادان	ای فدحون ترا میند غلام
نختم بر جهانیا ان نمپسان	لکن وصف حکمت را من
زیره کوسه بند کرد مان	اشخات را پوسه بر مذبروم
رویش بر دیده دست و اما ان	ای یکبیر تو بخش چهاری
مذبی فرق کوشش از دندان	که معاج شوی بکسب منی
آنکه بودی عیب و شب نمان	ز عفران کرد سبب بریه شود
جانی تا وان بیا و روی سندان	خواهی ار و ارونی نمانی بحق
خشان عسجد جونی از ریچان	از طمع خواهی از شکر
می کنی شاف بر نهی پیمان	صاحب نظر کرد بدخبری

مسدودانی که سیدتی بعضی واجب است بشماره قرآن  
 چون بعجز آنی از علاج کسی مدد و نجات جونی شیطان  
 گرفتاریافت از تو بیماری داد و عمر دوباره اش برودان  
 گرفتاری طیب یکدوسه سال کس نماند بخط ایران  
 این چنین بوالعجب فراطونرا شاید ارشده نوازده از حسان  
 چون قطعه با انجام رسید این بنده شکر ازین عزت خاص بجای آورده درگاه  
 رفعت اساس زیارت استانه مقدره شرافت ذات و الامعات خسترا  
 بعد از استفاضه و استعاذ زیارت در روشن کردن چراغها نیز مانند نوبت  
 گذشته رسم خدمت بجای آورده نماز مغرب و عشا گذارده مبارک دعوت  
**روز شنبه ششم شهر ربیع الاول و تشریف فرمائی**  
**موسکب مظفر به یلیا قات شاندر**  
 چون یکجاعت از روز برآمد شاه جهان پناه از دیوانخانه مبارک که بیرون  
 آمده بغرم قصه به شاندر از خیابان علیا عبور فرموده بدر شکر نشسته  
 ظهیر الدوله حاجی سلیمان خان حاکم نیشابور را که بلا حظه دادرسی دعا و رعایا



آن سامان از محال حکومت خویش احضار شده بود بحضور مهر ظهور مشرف حاکم  
مقرر گشت که با طبع امین الدوله و حاجی محمد رضای وزیر و چند نفر از  
سفیدان و بزرگان خراسان در میان ایشان و عارضین غورری منوچهری  
عمادالعرض عاکفان حضور با به بنو اعلی رسانند تا پیراهان جانست حق مراد  
و صدق قول ایشان معلوم افتد حاجی خان سارلیه زهدی عمات نظر  
رند و بهرگاه اقوال ایشان از روی خود سری و نافذانی باشد بر عرض  
ایشان و قعی خند و حاجی سلیمان خان را بدو شکوه نمود و جهت دست  
بر مقدار و اعتبارش بفرمانید بالاخره طویر الدوله و دیگران از کاب مبارک  
معرض شده و جماعت از روی کشت تیموکب معود بقیره و پیرانه نزدیک  
گشت حسن خان خور و ایماق که چنانچه قریب سیورغال و مقر است بان  
و سواران خویش با استقبال کاب محمد انتساب پیش رفت و در عواطف ملوک  
گشت و سرکار پادشاهی بر حسب استعدای شالیله برای صرف نفقت  
در باغیکه در آن قریه بود مشرف و در روزانی دشت و بعد از صرف نهار  
مجدد و در شکوه قرار گرفته از قریه لنگر و سواران و صاحبان و سرانسیا

و شامی دو عبور بود و در ساعت بغروب نازد و در قصبه شام زیربانی  
 خوش آب و هوا که مخمر نیامدین قباب بود نزول جمال فرمودند و  
 وقتی با ستر است مشغول شد اما انی حرمخانه مبارکه نبرد رسید و باغ دیوانه  
 قورق شد شب بعد شام قورق سبکت این نایب و اجودان مخصوص  
 آقا علی و حکیمباشی ملذران و میرزا علیخان و محمد علیخان و دیگر مقرران بارگاه  
 خاطر مبارک بصحبت اشعار و حکایات و بنابر روز با محبت مشغول و شغور  
 و شام

از قصه شام پذیرج و سنک است و نخل آباد و معموره است سمت  
 بوک میان ولایت است که قزاق و مزایع متعدد آن خاصه کاظم آباد ملکی  
 حاجی قاسم طهرانی از دور نمایان است سمت چپ نیز دهاست متعدد است  
 که از آنجمله امام آباد و صفی آباد و ملکی و قاسم آباد و غیره است و در وسط جاوه  
 یخزن سنک از ویرانه گذشته یارلقان عظیم و سیمی واقع و بعد از آن لنگر و ست  
 قرا مسوره فوق است که شام پذیر یکدیگر پیوسته قصه شام پذیر قرینه درینجا  
 آباد و معمور و صاحب یکصد خانه و باغات و عمارات عالیه است از آنجمله

عمارت در صدوق حدود وقت مذکور است که مشرف است بر رودخانه و باغها

## چهارشنبه بیستم شهر ربیع الاول

ذات و الاصفحات بمایون شهر یاری در این روز از برای تفریح قیصر

نوغان در بنگام صبح بر سب که عربی سنجاع الملکی سوار شده با مسعود

چند از جوانان از باغ شادیز پیرون شدند این خانه را در سره شامشاهی هم

معمول بودی از این بلوک و ابراهیم خان <sup>نایب</sup> جمعه با در مقابل اسب بمایون

بلدی پنمود و اسامی و احوال مزایع و قوای بعضی سیرت این در این تفریح

اول قریه که بجز مبارک آید قریه نادری بود که باغات آن بیانات قمشه نیز

و صحت است از خاد در گذشته دره است طولانی که اطراف آن تمام باغات

صاف کوارا و اشجار بید و چنار و فواکه بیشمارترین و معرسل است و چنان

نماید که در بر گوشه باغی است از روضات جنان که پامی و میان در روی او

یافته و نسیم گل و شمیم سنبل او خراز دور و عثمان خبر نمید بد چون دو و سنبل

از مسافت آن دره طی شود قریه نوغان در با و دید که کجاست خضارت و صفا

و نصارت و بپوشتی را ماند غنبر شرت بمایون مزایع و کشتش از جو بیار پس

آبیاری شده و در صحاری و بزرگی آن باغبان قدرت شکر زندگی است  
رو عظیمی از وسط آن قریه چون آب زندگانی در جریان و خانه های دهانات  
از دست رود نمایان در مقابل هر خانه تا قدم حضرت شهباز و شری پروردگار  
دسته کلی در دست و جوانی خوش قدم و موی سبده میوه بر کف سعادت من  
روز را مغتنم شمرده و سر یک بزبانی بدعای وجود سعید مترجم بودند  
رعیت پرور عادل نیاید با هر یک از جوان و کمال اعنایت و توجهی شامل  
فرموده از میان قریه که شسته با مستند دوره در چمن زاری نیکو فرو و آمدند  
حاجی میرزا علی مشکوة الملک در نهار کارگاه بلترین رکاب مبارک پیوسته  
و پیوسته از چنین مکانی سخت در سخت مانده اظهار تعجب و حیرت می نمود  
و معروض خاکپای همایون میداشت که خداوند متعال این سپید بکانه باری  
خلق فرموده که نبی نوع بشر را از بهشت جاودان نموده محرم باشد و نه از  
بهترین خلقتی خوش مشغم سازد با لاضره بعد از صرف نهار شاه شاه  
بقصد تفریح تمام دره مجد و اسوار کشید و چون مسافت دو میدان از  
باغبی پایان طی شده معروض خاکپای همایون افتاد که این دره همچین

سرفراز شد و دیگر طول دارد تا بقریه یک روز تمام شد و از آنجا بیجا  
پیرف شمال مغربی نستی کرد پس از آنجا که وقت براتق می تمام کرده  
بود حضرت جمایونی در کنار مغربی فرود آمدند محمد حسن خان بهر حال بود  
خاصه نسخ از کتابت نسخ اتوایج میرزا فی سپهر که بخطی نیکو نوشته بودند  
مضمون مبارک بود حضرت جمایونی تقدیم نمود و بهر محمد حسن خان محقق بود  
شایسته و موجود مضمون از آن کتاب سبب معروف می داشت و حضرت  
پادشاهی قدری راحت فرمودند و اندکی زمینهاست کونان کون آن  
باغات تناول کرد و از آنجا که با اداست در بود و اجابت فرمودند و در  
خسنگی شانه نیز چند عارف و حوضی که اطراف آن در شان چنان بود و کج  
قوی کاشته شده بود مشهور نظر مبارک گشت و چون مکانی قابل توجه بود  
بود خاطر مبارک بدن مایل شده که در روز آینده بدانجا تشریف فرما  
تمام روز را بعیش و طرب گذرانند پس اقا ابراهیم بهر بادشاهی را از هر  
که قبل از تشریف قرمانی مبارک جمایونی بدانجا آمده افتاب کرد و آن  
زرتین به پای کنند و بر عزوت و نظافت اطراف چشمه فیض نماید

حضرت پادشاهی زانجی عطف عثمان فرموده از بالای قلعه قدیم تدارک  
عوی و بمنزل نموده بجز محانه مبارکه تشریف فرما شدند و شب بعد از شام  
قارق شکت و آقا غنی شیخه است خاصه و محمد غلیجان و این بنده و دیگر چار  
مشرکان در حضور مبارک شدیم

قلعه قدیم شان نیز در بالای تپه واقع است و او را خندق و حصار و باره محکم  
و سخت بوده که اکثر اسباب شررت و جسارت و تخمین امانی انجام میشد از آنجمله  
در او خرایم شاه مرحوم در حادثه طغیان سالار با بکار امانی بن قلعه که اغلب  
ایشان از شرار بوده اند بنامی مافروانی گذاشته و در قلعه مذکور متحصن  
بودند چون سلطان مراد میرزای حسام السلطنه فرمانفرما و سردار مملکت  
خراسان شد هر قدر از در پند و نصیحت برآمد آن پرخردان و خود را از سر آمدند  
نیفتاد پس بناچار عساکر منصوره قلعه مزبور را محاصره نمود و برج و باره او را  
بضرب کلوا توپ منهدم ساختند رعایا از در ضراعت و خدمت برآمدند  
و از قلعه پسین سخت جزا تازی بجای نماد

پنجشنبه هشتم شهریور سال اول

علی حضرت باین شهر باری چنانکه در روز قبل مقرر شده بود دو ساعت از روز بزرگ  
بهر چشم حاجی غلامعلی قندهاری تشریف فرما شده در کنار حوض و سایه درختان  
و آفتاب گردانهای او آن تکلیف نمود و این صفت این چشمه علمه مرفوعه و در آن قرار یک  
از پیران و کهنسالان و دانشمندان شایسته تحقیق شده بود و بعضی ها گفتند که این چشمه  
رسید حاجی غلامعلی قندهاری در به و امر مردی بازرگان به جوابه فرود آمد  
گفت فرادان بود در کمال غرت و جلال مذکاتی می نمود در او اخضر نسیم  
سعادت بر پرچم اقبالش وزیده و رایحه محبت و طریقت بمشامش سیده و  
از تجار و کنت شسته در جو این چشمه نرو می گشته و این در شان و سایه کاه  
از برای خویش عتیا ساحت ریاضت و عبادت مشغول گشت تا روزگارش  
بپایان آمد و از جمله غرایب آنکه این چشمه یافت را که در زیر کوه واقع است هر  
کس بیع است بجهت که شخص تواند سهولت ایستاده در او گذر کند تا نفسی است که  
میدان چه را مانند و رود در وسط آن میدا پنجه میل باشد سنگین که آب چشمه را طرا  
آن جریان دارد آقا بسم ابدار باشی تحقق صحت و عزم این معاریا چه نظر  
مقتضیان و سقایان بایوش ما شمع و فانوس با بزرون قنات دستاورد

بعد از آنکه مراجعت کرده و بچشم بنظر است این دعا گواهی داده با آنکه سرکار  
 جمایونی بعد از صرف نماز و با حفظ برین دعا که از شعله سینه بود و محض  
 مباح نمیکند توان همه غایت جمایونی تمام فرموده و تقریر شد و در حضور  
 بیازی ترواش شاک زنده و خاطر مبارک راه بصاحب مشغول زنده بعد از آن  
 طبع جمایونی براحت مایل گشت تا آنکه وقتی بقصد و مغنیان خاص چون  
 حاجی حکیم و آقا عالی و آقا غلام حسین و آقا محمد صادق با نعمت خویش و لکش  
 بساز و نواز مشغول گشتند و ساعت بغروب بانه حضرت پادشاهی نما  
 خوانده و عصر تمیل فرموده سوار شدند سواران و ملزمین رکاب را در دره گذاشته  
 و خود با تیمور میرزا از بالای قلعه جمعه جاتفرج کنان تشریف فرما شده در بعضی  
 مزارع نظر کرده و سهولت امر زراعت آنصفحات توجیه و تعجب داشتند که آنجا  
 قنات نیم سکن آب جریان کند و از یک شخم پست شخم حاصل آید نیم ساعت  
 بغروب بانه بشام تشریف فرما شده و شب را در حضور جمایونی التشراف  
 نیکو کردند و چون منظور خاطر همه را اثر جمایونی تفرج و سیاحت قصبه جمیل و چشمه  
 بود مقرر گشت که چادر محضری بدانجای برند و خیام مشیانه و فراشان



و چند بسته از علماء آن به سر بزازان در شانذیز توقف داشته باشند و فرمودت

مروکب تنصوب باشند چه عزم مبارک بدان بود که مراعت را بسجیل نرسد بی شانذیز

مانده از آنجا بشهر معاودت فرماید

## جمعه نهم ربیع الاول و تشریف فرمائی سرکار پادشاه شاهی

درین روز سرکار بجایون پادشاهی در اول روز از راه پهن تشریف آوردند

باسب سرخناک پیشکش حیدرقلینان ایلمخانی سوار گشتند به سبب سجیل تشریف فرما

شدند که یکی باشی و حاجی شهاب الملک و ساری اصلان و حاجی سعید

و دیگر چاکران مشرم رکاب بودند و چون قدری از شانذیز گذشتند راه سب

و مسطح بود خاطر مبارک میل سواری داشتند فرمودند تا قصبه کابو که از شانذیز هشت

دو فرسنگ بعد از دبا در شانذیز تشریف برده و در ابتدای دره و بانغات کابو

باسب جوع فرموده سید ابوحسین خان افغان امین استان شدند که بهمین

به قبول ایشان مقرب بود با تمام امانی قریه که زیاده بسیار بود و در وقت

ازوم از استقبال کرده و شکرانه این سعادت پیشکش و قربانی لایق

پیش گذاشتند سرکار ظل اللہی سید مغزی الیه را مورد نوازشات و عواطف

ملوکانه فرموده و باناٹ و ذکور قریہ اطہار حرکت و باطفت فرمودند و از جناب  
سب باحوال آن صفحہ تراویا بودند تا از قریہ گذشتند این بنده استمان  
شاهشاهی در خارج قریہ و کنار رودخانه باغی دلجو و چمن زاری سیکو نظر آورد  
معروض عاکفان حضور داشت تا بہر کادرای مبارک اقتصافرمایہ فرستنا  
در آنجا کنسند پس آنمکان مقبول خاطر مہرشان گشتہ فرود آمدند این غلبہ  
عرضیہ جات و مطالبیر کہ این الدولہ از شہر معروض خاکپای ہمایون ہاشمہ  
بود از لحاظ انوزا قدس کہ راندہ بواسطہ برکت صاد فرمودہ با تفنگداری  
مخصوص و اندہ داشت و حضرتش و شاہی از بہار کاہ حرکت فرمودند و ہمہ جا  
از میانہ باغات و سایہ درختان پشرو آبجای صاف کو ارا گذر میفرمودند تا  
دولت آباد و از آنجا بقصبہ بھیل کہ منزل گاہ بود تشریف فرما گشتند مہدی علی  
خرکوشی در راہ رسید کردہ بحضور آورده مورد انعام ملوکانہ گشتند شب بانیام  
قورق شکست اجودان مخصوص میرزا علی بن و آقا علی و محمد سخا بن محقق و  
چاکران بحضور شرف شدیم مغنیان خاص ساعتی تغنی کردند و میر سکا از  
چشمہ سبز جمعیت کردہ از نیکوئی ہوا و کثرت سکا شرمی معروض داشت و طا

بر کربان

مبارک بدان ما یکشت که فردا چشمه شریف فرما شود صفحات کاغذ  
 به کاست بسیار آید و نوشته آب بهوای شهادت ز شامه زالی کا بود و فر  
 نیم است دو فرس است این چشمه در میان باغات و ابتدای دره است  
 و این دره و باغات تا قصبه دولت آباد و این که چهار فرس است امتداد  
 وارد و پیشین مستند است تا قصبه کامکان که در نیم فرسگی بحیل واقع است  
 دولت آباد و بحیل پردو و قصبه بزرگ و بزرگت حصه الی چهار صد خان  
 رعیت وارد و در این خط علاوه بر این قصبه سرد و مزارع چند است که است  
 بعضی ایشان بدینویست است کلاته شمع علی گران که چشمه بسیار است  
**شبه و هم ربع الاول و تشریف فرمائی سرکار**  
**پادشاهی تبرج چشمه شریف**  
 درین روز سرکار خسروانی با سب کهر احمد خانی سوار گشته از برای چشمه  
 چشمه شریف فرما شدند محمد علی بیگ شکارچی و ابراهیم خان بیگ و محمد خان  
 که پیشه بلدی در مقابل اسب همایون روان گشته تا یکفرسنگ همه جا از میان  
 درخان پر بار و جنگلهای بسیار که ششم و در اول کوه سرکار پادشاهی سرکار

تبدیل فرموده با سب سرخناک عربی پیشگی عمارت و اول حکمران گریانش  
 که از اسبهای بسیار ممتاز است سوار گشته بقصد شکار بیالای کوه برآمده و چون  
 مقصود نماز مبارک شکار قوی و پیشش بود بکجا که فره بسیار که درین دامنه بود  
 بخت نامی نفرموده و قیام کوه حاجی شکارچی مشرف شده معروض داشت که شکار  
 نزدیک است و یک کله قوچ و پیشش در خلی مشغول چرا بسته که با صطلح اول  
 شکار و نهایت استعداد است سرکار پادشاهی تمام سواران را در اینجا  
 گذاشته و خود با قهرمانان و آقا کشی خان و چند تفنگدار دیگر و عهد یقینان  
 بتجیل تمام سمیت شکار توجس فرمودند چون قدری گذشت بادی تندی  
 وزیدن گرفت و میر شکار در خوابگاه شکار استیاء کرده سرکار شاهی را  
 بسمتی اشاره نمود که مخالف جهت مقصود بود و بسوزا علی حضرت پادشاهی  
 چند قدمی تشریف برده شکاران در نهایت سرعت و چابکی فرار نمودند  
 و از اینجا که مقصود اصلی تفریح چشمه سبز بود حضرت پادشاهی از تعاقب شکار  
 نظر فرموده و همه جا از قلعه کوه تشریف فرما شدند تا در حوالی چشمه رویش فرمود  
 و در کنار چشمه در آفتاب کردن بجایونی فرود آمدند سه ساعت بغروب ماندند

از چشم سوار است و از میان دره و جاده که کجا بکمان میرود سمت منزل شریف  
فرما شدند و در بین راه دو کبک یک قمری در روی بوم سپید نمودند  
و هم تمیوز میزدند و این خلوت با بازان ستاری کبک و ذره زیاد کبک است  
مقارن خوب موکب سعود از زبان سزید و بتزل شرف و ره در زانی داشت  
در نیوقت چار و را نکلان در رسید عارضین سونی المانک و دیگر و زرا  
در پیشگاه حضرت مبارک بگذرانید از آنجا که سر کار پادشاهی همه وقت خود  
و مراقبت امورات دولتی را بر مبر نوع تفریح و لذت را چه میدارند زیاده برین  
وقف و بیلا قاترا جایز دانسته قمر و شمشک که ردوی مسعود و فردا سمت شایسته  
و شهر حرکت کند چشم بجز باریت از فضائی است که در دره سمت شمال  
مشرقی میثا بور واقع است و از آنجا تا میثا بور هفت و نیم است این موط  
تقریباً پنجاه قدم دور دارد و در وسط آن دریاچه است که هزار قدم دور است  
و آب چند چشمه کوچک از اطراف در او جمع شد و در وسط دریاچه چشمه  
مستعد دارد که آب از آنجا علیان و فوران کند ولی تقسیم کرد در طایفه علوم  
کرد و زیاده بر چهار سنگ آب زاین دریاچه سمت کلمکان جاری است

در این قریه و مزایع آنرا مشروب میدارند و در این دریاچه ماهیهای بزرگ است  
 و مرغایان کونا کون بسیار است اطراف او چمنزار و نیستان است  
 در از ششم کلنگان میره و چهار فرسنگ طول آن رود جمعه بدستان و با کلنگ  
 سرخ و مشکب سفید است و کوههای شرقی و مغربی این راه تمام کوهها  
 بسیار است و این نفاست خاصه مشکب ترا شده و اویشم و کلنگ میزند  
 وزیر معطر اعلی در آنجا بسیار است بخوبی که تمام دوره را از ششم خوش معطر ششم  
**پادشاه نیاز دهم و مراجعت سرکار او شایان شایان**  
 در این روز از برای صد و بیست و پنج نفر از اشراف و شایان و مقارن  
 ظهر در منزل توقف فرموده تمام وقت را مشغول بودند تا عرض تمام  
 امین خلوت چای را معاودت داد پس ذات والا صفات ششم بار  
 بفرم مراجعت بشاندیز سوار شده بعد از گذشتن از قصبه کاه بود در هر خط  
 در آنحوالی واقع و بیستمانی نیکو داشت چای و عصایه میل فرموده از راه  
 قرینه گراخ تشریف فرمای شاندیز شدند و از آنجا که رعایای این بلوک  
 عرضیجات متعده بخاکپای بهایون داده از جبر و تعدی اربابان متول شایان

بودند و این عسکری در نهایت مخالف قصد عادلانه و قنوت شایسته پادشاه بود  
 و دستخطی نمیکرد با قنای ظمیر الدوله صادر گشت که هر کس در این بلوک ملکیت  
 بلوک خراسان قبول داشته باشد و از آن قبول خارج دارند و هر قدر زیاده  
 و مرسوم داشته باشد از خزانه خراسان عاید سازند و نیز مالیات و متوسل  
 دیوانی برقریه و قصبه و مزرعه را از روی ثبت دفترخانه مبارک معین نمودند  
 و دهقانان و زمین و مزرعه دهندار یکدیگر کسی نتواند از رعیت شاهنشاهی  
 زیاده مطالبه کند یا مقدار حبه و قندی نماید این حکم بلوکانه که محض عدل و رعیت  
 پروری صرف بود باید اسایش و رفاه رعیت و دعای وجود مسعود بهایون گشت  
 و شبانه و از دهم ربیع الاول و معاودت حضرت  
 بهایون ششمین

چون کیامت از روز برآمد علیحضرت شایسته بی بغرم معاودت بشکوه  
 و در قریه و یرانه صرف بخارک بود و پنجاعت بغروب نازده تشریف فرما  
 شهر شدند این الدوله و اعضاء الدوله و ظمیر الدوله و غیر الممالک و امیر  
 و این الممالک و بیرون دروازه ارک زیارت رکاب مبارک مشرف گشتند

سختیهای این فتنه که در این روزها بر سر ما می آید و در این روزها

شرفی که در این روزها بر ما می آید و در این روزها

نمی آید و در این روزها بر ما می آید و در این روزها

با این روزها بر ما می آید و در این روزها

و ستور این روزها بر ما می آید و در این روزها

سختیهای این روزها بر ما می آید و در این روزها

وزراء و نواب می آید و در این روزها

بعضی حضور یک بر ما می آید و در این روزها

بره مبارک می آید و در این روزها

شرفی که در این روزها بر ما می آید و در این روزها

مقدور و در این روزها بر ما می آید و در این روزها

است و در این روزها بر ما می آید و در این روزها

سختیهای این روزها بر ما می آید و در این روزها

اردوی کیوان شکر و میوه یون در این روزها

سختیهای این روزها بر ما می آید و در این روزها



